



# نفتش و موقعیت زنان اصفهانیان از

## دوره صفوی تا عصر حاضر

■ محمّدحسین ریاحی<sup>۱</sup>

### کلیدواژه‌ها

بانوان اصفهان، تمدن اسلامی، راویان حدیث، حدیث‌آموزی، حدیث‌نگاری، حدیث‌پژوهی، استماع حدیث.

### چکیده

در قلمرو تمدن اسلامی، اصفهان یکی از درخشان‌ترین شهرها به شمار می‌رود. بی‌شک، تأثیرگذاری بانوان این شهر، از سده‌های نخستین تا عصر حاضر، قابل توجه بوده است که به مواردی از آن‌ها در نوشتار حاضر می‌پردازیم:

۱. تلاش‌های ارزنده زنان اصفهان از قرون اولیه اسلامی در زمینه فراگیری علوم و دانش‌های مختلف.  
۲. حضور فعال برخی از بانوان اصفهان در نهادهای علمی و مجامع آموزشی، به گونه‌ای که شخصیت‌هایی مانند خواجه نظام‌الملک طوسی (م ۴۸۵ق) و سمعانی مروزی در اواسط قرن ششم هجری از حضور این بانوان در زمینه‌های فرهنگی بهره برده‌اند.

۳. به جز اصفهان، در برخی نقاط دیگر جهان آن روز، زنان اصفهانی، به ویژه در زمینه ادبیات و شعر فعال بوده‌اند، مانند بنت اصفهانیه در دربار سلاجقه روم.

۴. مشارکت ارزشمند بانوان اصفهان در عصر صفوی در ابعاد علمی، فرهنگی، هنری و عمرانی. به

۱- پژوهشگر و محقق.

جز زنان دانشمندی همانند آمنه بیگم، حمیده رویدشتی و دیگران، برخی بانوان در به وجود آوردن نهادهای آموزشی و مؤسسات عام‌المنفعه، تأثیرگذار بوده‌اند.

### مقدمه

با ظهور دولت صفویه، و انتقال پایتخت در دوره سلطنت شاه عباس اول (۹۹۶ - ۱۰۳۸ق)، اصفهان نه تنها به عنوان یک پایگاه برجسته سیاسی، بلکه از لحاظ فرهنگی، علمی و هنری نیز سرآمد شهرهای جهان شد.

در این دوران، شاهد درخشش بسیاری از بانوان، در عرصه‌های مختلف علمی و فرهنگی هستیم. این بانوان، از خانواده‌های سرشناس و اهل علم زمان خود برخاستند. گروهی از آنان نیز از سایر طبقات مردم بودند. زنان و دختران پادشاهان، درباریان و سران کشور نیز در علم‌آموزی یا تأسیس مؤسسات فرهنگی، علمی و عام‌المنفعه مانند مدارس، کتابخانه‌ها، مساجد و کاروان‌سراها، فعال و تأثیرگذار بودند.

آمنه بیگم در عرصه‌های فرهنگی و تعلیم و تربیت، زنان نامور و شایسته‌ای بوده‌اند که هنوز پس از گذشت چندین قرن، آثار علمی آنان بر جای مانده است.

هنوز پس از گذشت چندین قرن، آثار علمی آنان بر جای مانده است، از جمله آنان آمنه خاتون یا آمنه بیگم، یکی از چهار دختر عالم بزرگوار ملا محمدتقی مجلسی اول (۱۰۰۳ - ۱۰۷۰ق) است.

سال تولد آمنه خاتون در دست نیست. مؤلف ریاض العلماء که هم‌زمان با وی می‌زیسته، از او به عنوان فاضله، عالمه، صالحه و متقیه یاد کرده است.<sup>۲</sup> او را بنت‌المجلسی نیز می‌گفته‌اند، البته به دو نفر از زنان خاندان مجلسی این عنوان، اطلاق می‌شده است، یکی همین بانو و دیگری دختر ملا عزیزالله مجلسی

۲- افندی، میرزا عبدالله، ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، ج ۵، ص ۴۰۷.

دختر برادر آمنه بیگم.<sup>۳</sup>

شوهر آمنه بیگم، ملا محمد صالح مازندرانی (م ۱۰۸۶ق) است. او نیز از علمای نامور عصر خود بوده است. وی را مردی خود ساخته و زحمت کش معرفی کرده‌اند.

محمد صالح پس از عزیمت به اصفهان با استعداد و پشتکار بی مانند خود، دروس مقدماتی را به سرعت طی کرد، و به بالاترین سطوح علمی دست یافت. وی در حوزه درس ملا محمد تقی مجلسی نیز حاضر شد، و از لحاظ درسی، از دیگر شاگردان وی پیشی گرفت.

پیشرفت‌های وی در تحصیل، او را بیش از دیگران به اسناد نزدیک کرد، تا جایی که به شرف دامادی او، و همسری دختر دانشمندش آمنه بیگم نایل آمد. درباره این ازدواج نوشته‌اند، چون استاد محمد صالح، یعنی ملا محمد تقی مجلسی متوجه شد که شاگرد دانشمندش میل به ازدواج دارد، روزی پس از فراغت از تدریس به وی گفت: «اگر اجازه دهی، دختری را برایت خواستگاری کنم تا از رنج تنهایی آسوده شوی».

شاگرد جوان سر به زیر انداخت، و با زبان حال، آمادگی خود را اعلام داشت. ملا محمد تقی مجلسی به اندرون رفت، و آمنه بیگم را که در علوم دینی و ادبی به سرحد کمال رسیده بود، فراخواند و گفت: «دخترم! شوهری برایت پیدا کرده‌ام که در نهایت فقر و تنگ دستی، و منتهای فضل و صلاح و کمال است. ولی قبول او، بسته به اجازه تو است».

این دختر دانشمند و پاک سرشت در پاسخ پدر گفت: «پدر! فقر و تنگ دستی، عیب مردان نیست»، و بدین گونه، موافقت خود را با همسری آن دانشمند مستمند، اعلام داشت. عقد آن دو، ساعتی بعد بسته شد. عروس را آراستند و مهیا کردند، و به حجله بردند.

داماد در حجله عروس، رخسار زیبای او را دید، و متوجه شد که عروس، گذشته از علم و فضل، رخساری زیبا هم دارد، و پی برد که واقعاً علامه (استاد بزرگوارش) چه لطفی درباره او داشته است. دختر نیز

۳- مدرّس تبریزی، محمد علی، ریحانه الادب، ج ۸، ص ۳۶۵.

۴- دوانی، علی، علامه مجلسی (بزرگمرد علم و دین)، ص ۴۶.

چه عنصر تربیت یافته و با کمالی است که با این زیبایی و آن علم و فضل و اصالت خانوادگی، حاضر شده با

شاگرد پدرش که طلبه‌ای مستمند است از دواج کند. پس به گوشه‌ای رفت و بر این نعمت و موهبت الهی، سجده شکر به جای آورد، و سرگرم مطالعه شد. اتفاقاً با مسأله علمی بسیار مشکلی رو به رو شد که باید با دقت در آن می‌اندیشید تا آن را حل کند، و برای مباحثه فردا و یا تدریس، آماده کند. مطالعه آن مسأله، مدتی به طول انجامید تا پاسی از شب، مشغول مطالعه بود، و فردا صبح، برای مباحثه یا تدریس از خانه بیرون رفت.

عروس که ناظر کار وی بوده، با فراموشی ذاتی، پی برد که مسأله چیست و پاسخ آن در چه کتابی است. پس از رفتن داماد، عروس برخاست و کتاب را یافت. قلم به دست گرفت، مسأله را حل کرد، و پاسخ را در میان کتاب گذاشت.

شب دوم، مجدداً داماد، کتاب را گشود، و سرگرم مطالعه شد تا چشمش به نوشته عروس افتاد که با خط خود، آن مسأله علمی را از کتاب قواعد علامه حلی،

حل کرده، و برای اطلاع وی، اعتراف به نداشتن پاسخ را در جای خود نهاده است، قدرت برای

بی‌درنگ، پیشانی بر خاک نهاد، و شکرگزاری، خود، خداوند متعال را شکر کرد که دلیل نهایت شکر چنین همسر دانشمندی به وی بندگان است

ارزانی داشته است. آن شب نیز تا بامداد، مشغول مطالعه و عبادت و شکرگزاری شد. وقتی مجلسی اول از ماجرا آگاه شد، داماد را خواست و به وی گفت: «اگر این دختر با تو موافق نیست، صریحاً بگو تا دیگری را برایت عقد کنم».

داماد گفت: «خیر، علت این نیست که دختر دانشمند شما مورد علاقه‌ام نیست؛ بلکه فقط به ملاحظه این است که می‌خواهم شکر خدا را به مقداری که می‌توانم به جای آورم که چنین همسری به من موهبت کرده است. من می‌دانم که هر چه کوشش کنم، نمی‌توانم چنان که باید، شکر نعمت خدا را ادا کنم».

چون محمد تقی مجلسی این سخن را از داماد با کمال و شاگرد فرزانه و دانشمند خود شنید، فرمود: «آری، اعتراف به نداشتن قدرت برای شکرگزاری،

خود، دلیل نهایت شکر بندگان است»<sup>۵</sup>.

حاصل این ازدواج، چند فرزند صالح و فاضل بود. به نقلی، شش پسر و یک، یا دو دختر. از جمله: «اولاد ذکور اول، فاضل مقدّس، علامه آقا محمّدهادی مترجم قرآن مجید و شارح کافیه و پدیدآورنده کتب و رسایل دیگر است. دوم، فاضل مقدّس، آقانورالدین محمّد. سوم، عارف کامل و شاعر ادیب، آقا محمّدسعید متخلص به «اشرف» است.

چهارم، فاضل عارف، آقا حسن علی است.<sup>۶</sup>

نام دو تن دیگر از پسران آمنه بیگم، ملا عبدالباقی و ملا محمّدحسین است.<sup>۷</sup>

از اولاد دختری

آمنه بیگم و

نسل‌های بعدی

وی نیز شمار

زیادی مجتهد

جامع الشرایط و

مرجع تقلید،

فیلسوف، محدث،

مفسر، اصولی و

رجالی به وجود

آمده است که

بعضی از آنها در

شمار بزرگ‌ترین

مراجع شیعه و

اعاظم فقهای آن

زمان بوده‌اند

زکیه از دختران این بانو است که درباره شخصیت او، مطالبی در منابع، نقل شده است.<sup>۸</sup> از اولاد دختری آمنه بیگم و نسل‌های بعدی وی نیز شمار زیادی مجتهد جامع الشرایط و مرجع تقلید، فیلسوف، محدث، مفسر، اصولی و رجالی به وجود آمده است که بعضی از آنها در شمار بزرگ‌ترین مراجع شیعه و اعاظم فقهای آن زمان بوده‌اند؛ خاندان‌هایی مانند خاتون‌آبادی، طباطبایی، شهرستانی (آل شهرستانی) و بروجردی که مرحوم آیت‌الله العظمی حاج آقا حسین طباطبایی بروجردی

(م ۱۳۸۰ق) از این خاندان است، همگی از ناحیه آمنه بیگم بوده‌اند.

علمای بزرگ این چهار خاندان، در نوشته‌های خود، همه‌جا از مجلسی اول و ملا محمّد صالح مازندرانی به «جد»، و از علامه محمّدباقر مجلسی به

«دایی» تعبیر، و به آن‌ها افتخار می‌کنند.<sup>۹</sup>

از آثار علمی آمنه بیگم می‌توان از شرح بر الفیه ابن مالک و شواهد سیوطی یاد کرد.<sup>۱۰</sup> این بانو، کتابی هم در فقه و احکام دینی تألیف کرده است، به علاوه، وی در گردآوری اخبار بعضی از جلد‌های بحار الأنوار، به برادرش مجلسی دوم، کمک کرده است. بعدها نیز شوهرش با همه علم و فضیلتی که داشت، در حل بعضی از مسائل علمی، با وی مباحثه و مذاکره کرده است.<sup>۱۱</sup>

سال وفات این بانو در کتب تراجم نیامده است. برخی از کتب با استناد به یکدیگر،<sup>۱۲</sup> محل دفن این بانو را در تخت فولاد دانسته‌اند، و عنوان کرده‌اند که بعضی از اشعار آمنه بیگم نیز بر روی مزارش نوشته شده است؛ لکن مرحوم سید مصباح‌الدین مهدوی که در باب خاندان مجلسی، جست‌وجوهای بسیاری انجام داده است، می‌نویسد:

«در تخت فولاد، قبر صاحب عنوان (آمنه بیگم) معروف نیست؛ بلکه مظنون آن است که قبر مشاراً إليها و خواهرانش در بقعه یا حوالی مجلسی، در جنب مسجد جامع اصفهان است». در عصر صفوی، زنان دانشمند و فرهیخته دیگری در زمینه‌های مختلف علمی و ادبی برخاسته‌اند؛ از جمله حمیده رویدشتی و خدیجه سلطان بیگم داغستانی، ادیب و شاعر معروف.

حمیده رویدشتی

حمیده، دختر شریف بن شمس‌الدین محمّد رویدشتی اصفهانی است. پدرش به مولا شریفا معروف بوده، و از شاگردان شیخ بهایی (م ۱۰۳۱ق) به شمار می‌رفته است.<sup>۱۳</sup> مؤلف ریاض العلماء که معاصر او بوده، در توصیف شخصیت این بانو آورده است:

«او - رحمه الله علیها - فاضله عالمه و استاد

۹- دوانی، علی، علامه مجلسی (بزرگمرد علم و دین)، ص ۵۴۶.

۱۰- امین عاملی، سید محسن، اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۶۰۷؛ محلاتی، ذبیح‌الله، ریاحین الشریعه، ج ۳، ص ۳۲۹.

۱۱- دوانی، علی، علامه مجلسی (بزرگمرد علم و دین)، صص ۴۸-۴۹.

۱۲- کتاب‌ها و منابعی مانند اعیان الشیعه، ریاحنه الادب و ریاحین الشریعه.

۱۳- ریاحی، محمّدحسین، مشاهیر زنان اصفهان، ص ۱۴۹.

۵- دوانی، علی، علامه مجلسی (بزرگمرد علم و دین)، صص ۴۸-۴۹.

۶- بهبهانی، آقا احمد، مرآت الاحوال جهان‌نما، ص ۱۳۰.

۷- مهدوی، سید مصباح‌الدین، دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۲۷.

۸- ریاحی، محمّدحسین، مشاهیر زنان اصفهان، ص ۱۷۸.



به بانوان عصر خود بوده، و در علم رجال، اطلاعات کافی داشته است، و هم دارای نوشته‌های پر مایه و پاکیزه‌ای بوده است. وی بازمانده فضلالی سرشناس، و در بین مردم، زنی پرهیزکار بود. از او بر بعضی کتاب‌های حدیثی، مانند *استبصار* شیخ طوسی، حواشی و تدقیقاتی برجای مانده است که نشانگر نهایت فهم او و دلالت بر دقت نظر و اطلاع وی می‌کند، به ویژه در آنچه مربوط به تحقیق در علم رجال است.<sup>۱۲</sup>

افندی، هم‌چنین دربارهٔ برخی آثار او می‌نویسد:  
 «و من نسخه‌ای از *استبصار* را دیده‌ام که تا آخر کتاب را حاشیه زده، و گمان می‌کنم به خط خود او بوده است.

پدرم - قدس سره - بارها حواشی او را در کتب حدیث، نقل می‌کرد، و می‌گفت که نیکو نوشته، و آن را تحسین می‌نمود. نسخه‌ای از کتاب *استبصار* در نزد ما است که حواشی حمیده به خط پدرم تا آخر کتاب صلاة با آن است، و دارای فواید نیکویی می‌باشد».

### زوجهٔ میرزا خلیل

در دوران صفویه، تعدادی از زنان برای کسب معلومات علم‌آموزی، زیارت و سیاحت به مناطق مختلف ایران و سایر کشورها از جمله به هند، عراق، شام و حجاز مسافرت

می‌کردند، حتی آثاری در سفر خود به سوی بیت‌الله از شهرهای بسیار گذر کرده؛ لکن به دلیل علاقه‌مندی بسیار به موطن خود، همواره از اصفهان یاد کرده است. کرده‌اند. وی در سفری که

قصد زیارت بیت‌الله الحرام داشته است، و به تبع آن، از عتبات و شام دیدار کرده، اشعاری را مشتمل بر هزار و دویست بیت به نظم در آورده، و دقیقاً مناظر مهم و قابل توجه در سفر را به تصویر کشیده است.

این اشعار، بیانگر وسعت بینش، دقت و ذوق ادبی او است.<sup>۱۵</sup> بانوی اصفهانی در سفر خود به سوی بیت‌الله از شهرهای بسیار گذر کرده؛ لکن به دلیل علاقه‌مندی بسیار به موطن خود، همواره از اصفهان یاد کرده است. زمانی که به حلب می‌رسد، این شهر را در آبادانی، شبیه اصفهان می‌بیند، و به همین دلیل، اشکش به یاد اصفهان، جاری می‌شود:

شبیه اصفهان دیدم حلب را  
 به ایران تو آمان دیدم حلب را  
 به دکان و به بازار و به میدان  
 همه چیزش مهیا چون صفاهان  
 چه تو آمان دیدم آن را با صفاهان  
 روان شد اشک خونین ز چشمان  
 وطن آمد به یاد من در آن روز  
 کشیدم از جگر آه جهان سوز

۱۵- ریاحی، محمدحسین، *مشاهیر زنان اصفهان*، ص ۷۹؛ تهرانی، آقابزرگ، *الذریعه*، ج ۱۹، ص ۲۰۷.

۱۴- افندی، میرزا عبدالله، *ریاض العلماء و حیاض الفضلاء*، ج ۵، ص ۴۵.

چونسی نالیسدم و فریاد کردم  
گفتنی است که با توجه به اشاره‌ی وی به آقا کمال،  
خزانه‌دار شاه سلطان حسین صفوی (سلطنت ۱۱۰۵ -  
۱۱۳۵ق) می‌توان به حدس قوی گفت که او در اواخر  
عهد صفوی، یا به عبارت بهتر، در نیمه‌ی نخست قرن  
دوازدهم هجری، زندگی می‌کرده است. به هر روی،  
با خواندن این اشعار می‌توان تا حدی با زندگی این زن  
فرهیخته‌ی دوره‌ی صفوی آشنا شد، و روحیات او را تا  
اندازه‌ای دریافت. این اشعار، با سادگی و روانی،  
سروده شده است، و از نظر قوای شعری، مشکلی  
ندارد، تنها گاه به دلیل یاد از نام شهرها مشکل سلاست  
دارد که با توجه به ضرورت یاد از نام شهرها، چنین  
امری قابل پذیرش است.

تا آن‌جا که جست‌وجو شده، از دوره‌ی صفوی،  
سفرنامه‌ی خاصی وجود ندارد. به همین دلیل، متن  
موجود<sup>۱۶</sup> را باید بسیار با ارزش تلقی کرد. به ویژه  
این‌که متن مزبور، به نظم صورت گرفته است. این  
خود، هنر دیگری است که علاوه بر جنبه‌های تاریخی  
و مذهبی، آن را به عنوان یک اثر ادبی، مطرح کرده  
است. علاوه بر آن، سراینده‌ی آن زنی است فرهیخته، و  
این، خود در تاریخ ادبیات فارسی، یک گوهر به شمار  
می‌آید. هم‌چنین پرداختن وی به جنبه‌های جغرافیایی  
نیز ارزش خاص خود را دارد. آشنایی با راه سفر حج  
در آن دوران، آشنایی با مشکلات زائران ایرانی در این  
سفر، و نیز نحوه‌ی حج‌گزاری زائران خانه‌ی خدا، از  
ویژگی‌های این سفرنامه است.

وی به تفصیل از جشن‌هایی که به مناسبت عید  
قربان در منا برگزار شده، سخن گفته است. برداشت  
وی از کعبه و تشبیهات او از برخی مکان‌های مقدس  
آن دیار نیز رهاوردی دیگر از بعد مذهبی - ادبی  
سفرنامه این بانو است.<sup>۱۷</sup> در این باره، اشاره به چند  
نمونه، می‌تواند مفید باشد؛ وی احساس خویش را در  
شدت فراق از کعبه، چنین بیان می‌کند:

چو خوش بد کعبه گر رفتن نمی‌داشت  
چو رفتن داشت بر گشتن نمی‌داشت  
و جای دیگر در وصف کعبه می‌گوید:  
ز وصفِ خانه‌ی زردان چه گویم؟  
که بالاتر بود از آن چه گویم  
بلا تشبیه گویا نوجوانی  
به قامت بود چون سرور روانی  
قبای مخمل مشکین به برداشت  
کمر را بسته از زین کمر داشت  
حجر در آستانش پاسبان بود  
رخ او بوسه گاه حاجیان بود  
وی در مدینه منوره نیز عشق و علاقه‌ی خویش را به  
اهل بیت علیهم السلام نشان داده است، و از این‌که  
می‌بیند در آستان امامان، بوریا پهن است، سخت آشفته  
خاطر می‌شود. وی در همان‌جا از نسیم می‌خواهد تا  
شاه ایران را از این وضع آگاه کند، و از او بخواهد تا  
فرش‌های عالی برای این آستان، ارسال کند.

مشرّف چون شدم زان خلف رضوان  
روان گشتم به پابوس امامان  
چه در آن آستان عرش بنیان  
که می‌شد تازه از وی دین و ایمان  
رسیدم دیده را روشن نمودم  
جبین خویش را بر خاک سودم  
ندیدم اندر آن ارض مطهر  
به جز نور فرورزان زیب دیگر  
تعدادی از نهادهای آموزشی عصر صفوی، به همت زنان دایر شده که برخی از آنها خوش‌بختانه هنوز هم پا بر جا است  
میان یک ضریحی چهارمولای گرفته هر یکی در گوشه‌ای جای  
زمینی کوبیدی بالاتر از عرش  
به کهنه بوریایی گشته بُد فرش  
مکانی را که بُد توأم به جنت  
ندادندش ز قندیل، زینت  
نسیماسوی اصفهان گذر کن  
در آن، سلطان ایران را خبر کن  
بگو کای شاه عادل در کجایی؟  
از این جنت سرا غافل چرایی؟<sup>۱۸</sup>

۱۶- سفرنامه منظوم حج.

۱۷- همان، صص ۱۳-۱۷.

۱۸- همان، صص ۱۳-۱۷.



## زینب بیگم

برخی از بانوان عصر صفوی، اگرچه در زمینه‌های علمی و فرهنگی سرآمد نبودند؛ ولی در جهت تداوم آموزش و فرهنگ و کمک به تقویت علوم و دانش‌ها کمک‌های شایانی داشته‌اند؛ برای مثال، تعدادی از نهادهای آموزشی عصر صفوی، به همت زنان دایر شده که برخی از آن‌ها خوش‌بختانه هنوز هم پا برجا است، و برکات علمی آن تا به حال، استمرار داشته است. از جمله می‌توان به مدرسه‌ای به نام نیم‌آور (نیم‌آورد) اشاره کرد که در کنار یکی از ورودی‌های بازار بزرگ اصفهان، بنا شده، و بانی آن، زینب بیگم اردستانی بوده است.

این بانو، همسر محمد مهدی حکیم‌الملک اردستانی بوده که در عهد سلطنت شاه سلطان حسین صفوی، علاوه بر بنای مدرسه، اموال و املاک زیادی را وقف آن کرده است.<sup>۱۹</sup>

مدرسه نیم‌آورده، از سال ۱۳۱۷ قمری تاکنون، از مهم‌ترین نهادهای آموزشی و جزء مدارس فعال حوزه علمیه اصفهان به شمار می‌رود که علاوه بر سکونت بسیاری از طلاب، مجالس درس و بحث در علوم اسلامی و فقه شیعی نیز در آن برقرار است. نکته با اهمیت، گذشت و ایثار یک زن است در عصر صفویه، و بخشش ثروتش در راه ایجاد یک مؤسسه آموزشی و معنوی که تاکنون فعالیت آن مستمر بوده، و خاستگاه مراجع علمی و عرفا و دانشمندان بسیاری بوده است.<sup>۲۰</sup>

## دلارام

از جمله نهادهای آموزشی دیگر آن زمان که به همت بانوان در اصفهان تأسیس شده، مدارس جدّه بزرگ، و جدّه کوچک، واقع در بازار اصفهان است که خوش‌بختانه تاکنون دایر، و منشأ برکات علمی و معنوی بوده‌اند.

مؤسس مدرسه جدّه کوچک، دلارام خانم، مادر بزرگ یا جدّه شاه عباس دوم (سلطنت ۱۰۵۲ -

۱۹- جابری انصاری، میرزا حسن خان، تاریخ اصفهان وری،

ص ۳۰۶؛ رفیعی مهرآبادی، ابوالقاسم، آثار ملی اصفهان، ص ۵۰۶.

۲۰- ریاحی، محمدحسین، «وقف، پشتوانه نهادهای علمی و آموزشی دوره صفویه»، ص ۱۴۷.

۱۰۷۷ق) است.

بانو دلارام برای این مدرسه، موقوفاتی نیز قرار داده است که برخی از دکان‌های بازار اصفهان، از آن جمله است.<sup>۲۱</sup>

## مریم بیگم

برخی نهادهای آموزشی دیگر که زنان دوره صفوی، آن‌ها را احداث کرده‌اند تا نیم قرن گذشته، پابرجا بوده‌اند؛ ولی سپس تخریب، و مورد تصرف واقع شدند؛ از جمله آن‌ها می‌توان به مدرسه مریم بیگم در محله حسن‌آباد اشاره کرد که به فرمان مریم دختر شاه صفی (سلطنت ۱۰۳۸ - ۱۰۵۲ق) احداث شده است.<sup>۲۲</sup>

## مادر شاه

علاوه بر تأسیس و ایجاد مؤسسات علمی و آموزشی، مساعدت‌های قابل ملاحظه شماری از بانوان، باعث حیات و رونق

مراکز علمی و آموزشی دوران صفوی شد. برای نمونه، می‌توان از مدرسه چهارباغ (امام صادق علیه‌السلام) نام برد که در دوران شاه سلطان حسین ایجاد شده است.<sup>۲۳</sup> این مدرسه را مدرسه مادر شاه نیز می‌گفته‌اند. مادر شاه سلطان حسین صفوی، سرای فتحیه را که مدت‌ها است، جای آن مهمان‌سرای عباسی ساخته شده، و هم‌چنین بازارچه بلند که امروزه به عنوان بازار هنر، معروف است، وقف بر مدرسه کرده بود تا منافع آن، به مصرف این واحد آموزشی، و دانش‌آموختگان و مدرّسان آن برسد. این دو اثر ارزشمند، به عنوان پشتوانه‌ای برای نهاد آموزشی مذکور، به شمار می‌رفته

۲۱- رفیعی مهرآبادی، ابوالقاسم، آثار ملی اصفهان، صص ۵۵۲-۵۵۳.

۲۲- سلطان‌زاده، حسین، تاریخ مدارس ایران، ص ۲۸۳؛ سپنتا،

عبدالحسین، تاریخچه اوقاف اصفهان، صص ۳۰۰-۳۰۱؛ مهدوی، س

سید مصطفی‌الدین، تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان در دو قرن اخیر، ج ۳، ص ۲۹۴.

۲۳- خاتون‌آبادی، عبدالحسین، وقایع السنین والأعوام، ص ۵۶۳.

کربلا برود، و آن جا راه بصره را در پیش گیرد، و از راه دریا، خود را نزد واله (پسر عمویش) برساند؛ ولی اجل مهلتش نداد، و در راه کرمانشاهان، فوت کرد. جسد وی را به کربلا بردند، و در آن جا دفن کردند.<sup>۲۷</sup>

### خدیدجه سلطان

ایات زیر، نمونه‌ای از اشعار او است:

با حسن من آفتاب، هیچ است  
اینک من و آفتاب حاضر  
گفتم سختم خوش است باقند  
گرفهم کنی جواب حاضر  
\*\*\*

از رنج درون خسته‌ام هیچ مپرس  
از حال دل شکسته‌ام هیچ مپرس  
انداز پرش رفته زیادم عمری است  
ای دوست زبان بسته‌ام هیچ مپرس  
\*\*\*

من مستی عهدیاری می دانستم  
بی مهری آن نگار می دانستم  
آخر به خزان هجر خویشم بنشانند  
من عادت نوبهار می دانستم

### رشحه

لکن رشحه از سحاب،  
در شعر و شاعری، بس  
والا تر و ارزنده تر است؛  
ولی در پرده بودن،  
شهرت وی را مانع شده  
است

رشحه، دختر سیداحمد  
هاتف اصفهانی، از  
شاعران و ادبای ناموری  
است که در اواخر عهد  
صفویه می زیسته، و  
دوران افشاریه و زندیه را

هم درك کرده است. نام او  
بیگم بوده است، و به نوشته حسن وحید دستگردی،  
رشحه اصفهانی، خاتمه شعرای نسوان، و اعجوبه  
زمان خویش بوده است. وحید بر این اعتقاد است که  
در زمره زنان تا این زمان، شاعری که از عهده کار  
سختی برآید، دیده نمی شود.

وی می نویسد:

«هاتف اصفهانی را پسری بوده سحاب نام. در

در هنگام افول دولت صفوی، و پس از آن نیز زنان عالم و دانشمندی در اصفهان و اطراف آن بوده‌اند؛ اگرچه تهاجم افغان‌ها به ایران، مصائب جان‌گدازی را دامنگیر بسیاری از این زنان در این دوره.

خدیدجه سلطان بیگم، دختر حسن علی خان داغستانی است. خدیدجه از زنان عالم، شاعر و فرهیخته آخرین سال‌های دولت صفوی بوده است. وی ایام فتنه افغان، استیلای آن گروه بر پایتخت دولت صفوی، استقرار دولت افشار به وسیله نادر و اوایل دولت زندیه را درك کرده است.<sup>۲۵</sup>

نسب وی به عباس بن عبدالمطلب می‌رسد. جدّ اعلای او در عهد مغول به داغستان رفت، و در آن جا ماند. خاندانش در آن دیار، بساط ریاست گسترده تا آن‌که در عهد شاه عباس اول، یکی از بزرگان آن طایفه، به اصفهان آمد، و به خدمت پادشاه درآمد، و لقب صفی‌قلی خان بدو تفویض شد.<sup>۲۶</sup>

این بانو در ایام جوانی، به نامزدی پسر عمویش قلی‌خان واله داغستانی معروف به «خان بهادر ظفر جنگ» از شاعران و مؤلفان سده دوازدهم هجری و مؤلف ریاض الشعراء درآمد؛ اما این ازدواج، به دلایلی صورت نگرفت.

خدیدجه سلطان تا پایان عمر، به ویژه در ایام فتنه افغان و حکومت نادر، مصائب بسیاری را متحمل شد، و پس از قتل همسرش میرزا احمد وزیر اصفهان، به دست کریم خان زند، به قصد هند، روانه سفر شد تا به

۲۴- ریاحی، محمدحسین، «مدرسه چهارباغ»، صص ۵۳-۶۰.

۲۵- ریاحی، محمدحسین، مشاهیر زنان اصفهان، ص ۱۶۲.

۲۶- صفای، ذبیح‌الله، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۵، ص ۱۷۹۷.

۲۷- نقوی، سیدعلی‌رضا، تذکره نویسی فارسی در هند و پاکستان،

صص ۲۹۶-۲۹۷.

عليهم السلام - با مروارید و گلابتون، به خط نستعلیق زیبا، زری دوزی شده است.<sup>۲۱</sup>

### مریم بانو

از دیگر هنرمندان برجسته این دوران، می توان از مریم بانو، دختر آقامحمد بن آقابوطالب بن حاج عبدالوهاب نام برد. مریم نایینی (جدّ خاندان پیرنیا) که شوهرش میرزا محمدعلی از احفاد سیدمعصوم بن قاضی نور بوده، از معدود بانوان خوشنویس دوره خود، و سرآمد ایشان است. او از آغاز دوره فتحعلی شاه قاجار (۱۲۱۲ - ۱۲۵۰ ق) در خط، مرتبتی والا یافت، و در ردیف استادان آن هنر قرار گرفت. مریم بانو در زمان ناصرالدین شاه قاجار (۱۲۶۴ - ۱۳۱۴ ق) نیز يك نسخه قرآن به نام او کتابت، و به وی اهدا کرد که از بهترین نمونه های خط نسخ به شمار می رود. تاریخ وفات مریم نایینی نیز مانند زمان ولادت وی به طور دقیق، مشخص نیست.<sup>۲۲</sup>

### مریم لنجانی

از زنان فاضله این دوره می توان از مریم ریزی لنجانی یاد کرد. مریم، دختر شیخ جعفر ریزی از از علما و فقهای قرن سیزدهم هجری، و زنی فاضل و دانشمند بوده است. او کتابت *مطالب السؤل* را در رمضان المبارک ۱۲۸۷ قمری به انجام رسانید. به نوشته *دانشمندان و بزرگان اصفهان*، از آن (کتابت)، مقام علم و فضل پدر و دختر، بنت باقر آشکار است.<sup>۲۳</sup>

دختر شخصی به نام باقر از جمله زنان نیکوکار و خیر اصفهان در اواخر عهد قاجار است. از جمله اقدامات خیرخواهانه این بانو، وقف سنگابی است که در صحن کوچک مسجد قطیبه، نصب شده است.<sup>۲۴</sup> کتیبه آن سنگاب، به خط نستعلیق برجسته، و به شرح زیر است:

از ره احسان و وقف نمود به دوران

دختر باقر ز ساکنین صفاهان

۲۱- گروه نویسندگان، *دایره المعارف تشیع*، ج ۳، ص ۵۴۸.

۲۲- ریاحی، محمدحسین، *مشاهیر زنان اصفهان*، صص ۲۵۶ - ۲۵۷.

۲۳- مهدوی، سیدمصلح الدین، *دانشمندان و بزرگان اصفهان*، ص ۲۷۹.

۲۴- هنر فر، لطف الله، *گنجینه آثار تاریخی اصفهان*، ص ۳۸۱.

شاعری، قوی مایه، و دیوان وی در حدود شش هزار بیت است؛ لکن رشحه از سحاب، در شعر و شاعری، بس والاتر و ارزنده تر است؛ ولی در پرده بودن، شهرت وی را مانع شده است.<sup>۲۵</sup> هم چنین وی مدتی در خدمت آقا محمدکاظم والّه اصفهانی، اکتساب کمال کرده است.<sup>۲۶</sup> تذکرة نقلی مجلس در مورد او آورده است:

«از هر طرف، نسبتش به شعرا می رسد، به شرافت و سیادت نیز مشرف، و به اعتقاد من، از عفتی و لاله خاتون و مهر و مهستی که بهتر و مهتر شعرای نسوان اند، و در این طایفه، سمتی دارند، خوب تر است. در ادای مضمون، قادر و ماهر است، و قصیده ها و غزل ها گفته است.»

این تذکره، اشعار رشحه را بالغ بر سه هزار بیت دانسته است. همسر او میرزا علی اکبر نام داشته، و به «قطیری» تخلص می کرده است. رشحه، پسری به نام احمد داشته که او نیز اهل شعر و ادب بوده است.<sup>۲۷</sup> از اشعار این بانو است:

روضه ای بر خاگر رضوان گفته آفرین

جنتی بر سرو و باغش گفته طوبی مرحبا

از بهای یاسمینش بی ثمن در ثمین

از فروغ لاله اش لعل بدخشان بی بها

لاله اندر مرغزارش حیرت نارخلیل

آب اندر جو بیارش غیرت آب بقا

### بی بی جان

در دوره قاجاریه می توان از بی بی جان کاشانی یاد کرد. او از هنرمندان سرآمد و بنام شهر کاشان در نیمه دوم قرن سیزدهم هجری است. وی به حرفه زری دوزی و گلابتون دوزی اشتغال داشت. از آثار هنری او ضریح پر نقش مخمل کاشان است. این اثر ممتاز و برجسته را که از مروارید و گلابتون بافته شده بود، مهد علیا ماسدر ناصرالدین شاه قاجار در سال ۱۳۷۵ قمری به آستان قدس رضوی اهدا کرد. در میان کتیبه های این اثر ارزشمند، اشعاری در مدح و ثنای ائمه اطهار -

۲۵- *مجله آرمغان*، شماره ۴، ص ۲۴۱.

۲۶- دهخدا، علی اکبر، *تغیث نامه*، ج ۷، ص ۱۰۶۴۱.

۲۷- *مجله آرمغان*، ۱۳۱۱، صص ۲۴۱، ۲۴۲.



"پس از هجرت ستوده روان"

## هما امامزاده

در دوران معاصر نیز بانوانی بسیار در عرصه‌های مختلف علمی و معنوی در خطه اصفهان ظهور کرده‌اند که در ابعاد گوناگون، توانایی‌ها و شایستگی‌ها خود را عرضه نموده‌اند؛ از جمله می‌توان به خانم هما امامزاده، دختر سیدحسن قمشه‌ای از احفاد میرزا محمدخلیل بن میرعبدالواسع امام جمعه شهرضا (م ۱۳۱۴ق) اشاره داشت.

او در سال ۱۳۲۵ قمری در اصفهان متولد شد، و در شهرهای اصفهان، تهران و سپس پاریس تحصیلات خود را در رشته پزشکی به پایان برد. بنا به گفته‌ای، او در شمار نخستین کسانی بود که از سوی دولت آن

وی پس از مراجعت از اروپا، سال‌ها در تهران سکونت گزید؛ اما پس از چندی به خاطر تحولات معنوی و فکری ایجاد شده که ناشی از اعتقاد او به مبانی دینی و اخلاقی بود، ایران را ترک کرد و به عراق رفت، و در کربلای معلی مجاور شد، و در همان شهر به معالجه بیماران و دلجویی از مستمندان و ضعفا پرداخت.

معنوی و فکری ایجاد شده که ناشی از اعتقاد او به مبانی دینی و اخلاقی بود، ایران را ترک کرد و به عراق رفت، و در کربلای معلی مجاور شد، و در همان شهر به معالجه بیماران و دلجویی از مستمندان و ضعفا پرداخت.

وی حدود سال ۱۳۸۵ قمری در جوار تربت پاک سیدالشهدا - علیه السلام - وفات یافت، و در همان جا به خاک سپرده شد.<sup>۱</sup>

خانم دکتر هما امامزاده علاوه بر تسلط بر زبان‌های عربی، فرانسوی و آلمانی، با زبان‌های انگلیسی، ایتالیایی و اسپانیایی نیز آشنایی کامل داشت. از او آثار و تألیفات متعددی بر جای مانده است که دو کتاب زن در لباس مرد و زنبور عاشق (نمایش‌نامه) از جمله آن‌ها است. هم‌چنین مقالات متعددی در زمینه‌های

## فرجام سخن

خوش‌یختانه در عصر حاضر نیز به واسطه تلاش‌های بی‌وقفه علمی و عملی سیده‌مجتهده، نصرت بیگم امین، اصفهان، شاهد تحولات ارزشمند فرهنگی از ناحیه بانوان بوده ایم که امید است در آینده، به نقش ارزشمند تربیتی، اخلاقی، علمی ایشان به صورت مجزا پردازم. علاوه بر آن، شخصیت‌های ناموری از اصفهان در عرصه‌های فرهنگی، هنری، سیاسی، اجتماعی به ویژه در مجامع علمی از جمله حوزه و دانشگاه، فعالیت‌های قابل توجهی داشته‌اند که مجال پرداختن به آن‌ها نیست، لکن همین پیشینه می‌تواند معرف حضور ارزشمند جامعه زنان اصفهان در طول تاریخ ایران و در عرصه فرهنگ و تمدن اسلامی باشد.

## فهرست منابع و مآخذ

۱. افندی، میرزا عبدالله، ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۱ق.
۲. امین عاملی، سیدمحسن، اعیان‌الشمیسه، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات [بی‌تا].
۳. بانوی اصفهانی از دوره صفوی، سفرنامه منظوم حج، به کوشش رسول جعفریان، تهران: نشر شعر، ۱۳۷۵ش.
۴. گروه نویسندگان، دایره‌المعارف تشیع، زیر نظر احمد صدر حاج سیدجوادی و دیگران، تهران: بنیاد اسلامی طاهر، ۱۳۶۶ش.
۵. بهبهانی، آقا احمد بن محمدعلی، مرآت‌الاحوال جهان‌نما، (بخش یکم)، مقدمه، تصحیح و تحشیه علی دوانی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۰ش.
۶. تهرانی، آقا بزرگ، الذریعه الی تصانیف الشیعه، بیروت: دارالاضواء، الطبعه الثانيه ۱۴۰۳ق / ۱۹۸۳م.
۷. جابری انصاری، میرزا حسن خان، تاریخ اصفهان وری، تهران: عماد زاده، ۱۳۲۱ش.
۸. خاتون‌آبادی، عبدالحسین، وقایع‌التسنین والأعوام، به تصحیح محمدباقر بهبودی، تهران: اسلامیه، ۱۳۵۲ش.
۹. دوانی، علی، علامه مجلسی (بزرگمرد علم و دین)، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۰ش.
۱۰. دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۴ش.

۱- ریاحی، محمدحسین، مشاهیر زنان اصفهان، ص ۷۰.

۲- مهدوی، سیدمصلح‌الدین، دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۷۱.

۱۱. رفیعی مهرآبادی، ابوالقاسم، آثار ملی اصفهان، تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۵۲ ش.
۱۲. ریاحی، محمدحسین، «مدرسه چهارباغ»، فصلنامه فرهنگ اصفهان، شماره ۱، پاییز ۱۳۷۴ ش.
۱۳. همو، مشاهیر زنان اصفهان، اصفهان، اداره کل ارشاد اسلامی استان اصفهان، ۱۳۷۵ ش.
۱۴. همو، «وقف»، پشتوانه نهادهای علمی و آموزشی دوره صفویه، مجله وقف میراثجویان، ۱۳۶۷ ش، شماره ۱۹ و ۲۰.
۱۵. سپنتا، عبدالحسین، تاریخچه اوقاف اصفهان، تهران: اوقاف، ۱۳۴۶ ش.
۱۶. سلطانزاده، حسین، تاریخ مدارس ایران، تهران: آگاه، ۱۳۶۴ ش.
۱۷. صفا، ذبیح‌الله، تاریخ ادبیات در ایران، تهران: فردوس، چاپ هشتم ۱۳۷۲ ش.
۱۸. مجله وقف میراث‌جویان، سال پنجم، پاییز و زمستان ۱۳۷۶ ش، شماره سوم و چهارم.
۱۹. مجله ارمغان، سال پانزدهم، ۱۳۱۳ ش، شماره ۴.
۲۰. محلاتی، ذبیح‌الله، ریاحین الشریعه، تهران: خیام، ۱۳۶۲ ش.
۲۱. مدرّس تبریزی، محمدعلی، ریحانه‌الادب، تهران: خیام، ۱۳۶۲ ش.
۲۲. مهدوی، سیدمصالح‌الدین، دانشمندان و بزرگان اصفهان، اصفهان: ثقفی، ۱۳۴۸ ش.
۲۳. همو، تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان در دو قرن اخیر، قم: نشر الهدایه، ۱۳۶۷ ش.
۲۴. نقوی، سیدعلی‌رضا، تذکره‌نویسی فارسی در هند و پاکستان، تهران: علمی، ۱۳۴۳ ش.
۲۵. هنر فر، لطف‌الله، گنجینه آثار تاریخی اصفهان، اصفهان: ثقفی، چاپ دوم ۱۳۵۰ ش.

